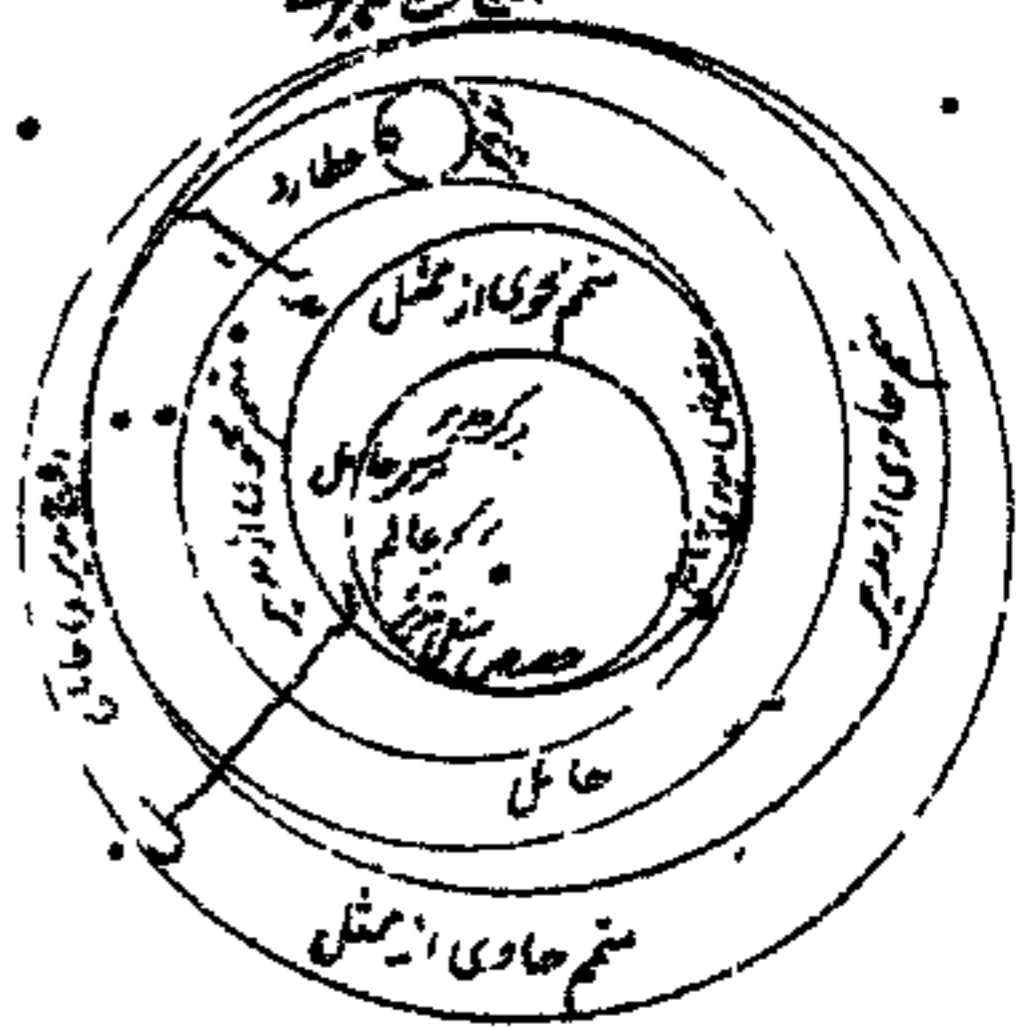


در سخن مدیر بر همان پنج که مدیر در سخن مثل است و منطقه اش همیشه در سطح منطقه مدیر می باشد و سبب بودن دو خارج مرکز
 چهار متمم باشند دو حاوی و محوی از محمل و دو حاوی و محوی از مدیر و همچنین لازم آید که دو اوج و دو حقیق باشند
 یکی مثل مدیری و این دو اوج حقیق دوم گویند دوم مدیری حاملی و این را اوج و حقیق اول نامند فلک چهارم
 تدویر است در سخن حامل بر پنج تدویر و قمر و لیکن سطح منطقه تدویر همیشه در سطح منطقه حامل نمی باشد که
 مایل است بمیلان غیر ثابت و تصریحش در عروه من متخیره خواهد آمد انشاء الله تعالی و جرم عطارد
 که است مرکز تدویر نوعی که سطح عطارد سطح تدویر را بر نقطه از منطقه اش مماس است
 برین جهت صورت افلاک عطارد حسب هیئت مجسم بیان حرکات

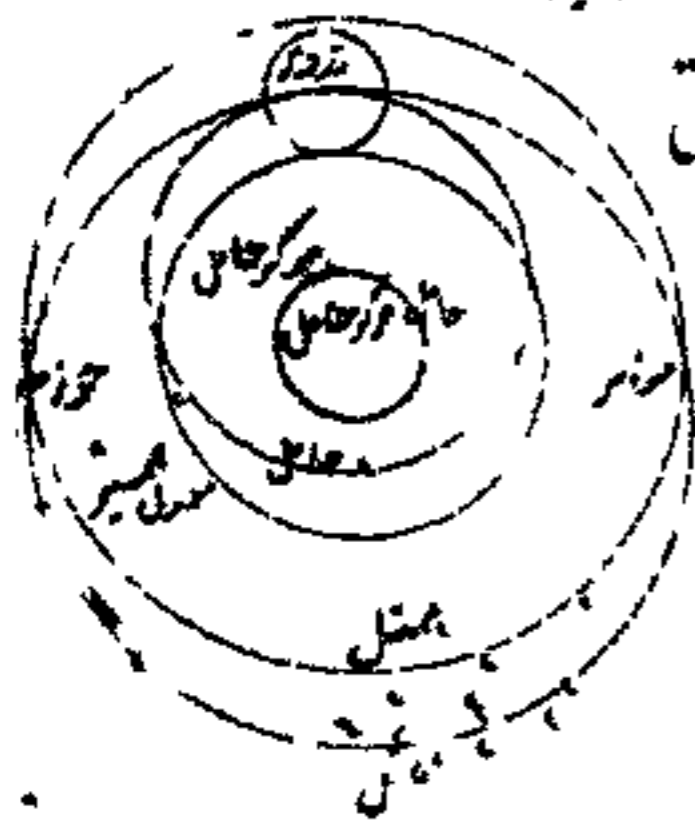


افلاک عطارد
 اول حرکت فلک مثل است
 حول مرکز عالم بر توالی بروج مثل حرکت اوج شمس که بعینه حرکت
 ثابت است یعنی در شبانه روزی دو مرتبه و هم در مغرب مشرق است
 مناط حرکت اوج و حقیق مدیر و راس و ذنب عطارد
 حرکت است دوم حرکت مدیر است از مشرق بمغرب حول مرکز خود
 بقدر حرکت مرکز شمس یعنی در ماه نطاح ط ل ط ه ه ه ه
 بدین حرکت مرکز حامل حول مرکز مدیر مدار می سفیر پیدا

کند و این مدار را فلک حامل مرکز الحامل خوانند سیوم حرکت فلک حامل است از مغرب بمشرق
 بقدر دو چند حرکت مرکز شمس یعنی در شبانه روزی دو مرتبه و نطاح ل ط ل ط م م و این حرکت حول مرکز
 خود نیست و نه حول مرکز عالم بلکه حول مرکز متعدل المسیر است و آن نقطه متوسط است میان
 مرکز مدیر و مرکز عالم نوعی که بعد از آن نقطه از مرکز عالم است درجه و سه دقیقه است همچنانکه بعد از آن مرکز
 مدیر است و این بزار مشکلاتی است که متعلق با فلاک عطارد است و حلش در این کتاب هفتم
 کرده خواهد شد انشاء الله تعالی و ظاهر میشود این حرکت در مرکز تدویر چهارم حرکت تدویر است
 که معنی است حرکت خاصه عطارد و آن حول مرکز خود در شبانه روزی دو مرتبه و نطاح ل ط ل ط ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه
 و حرکت قطعه علیا او بمغرب بمشرق است و بر آنند که مرکز تدویر سفارن می باشد موضع سطحی
 شمس را همیشه تجا و زسه درجه و بیست و دو دقیقه زیرا که مقرر شده است که حرکت حامل
 حرکت میدهد مرکز تدویر را بر توالی بدو چند حرکت وسط شمس و مدیر حرکت میدهد بر توالی و تها و تها و تها و تها
 حرکت و سطح شمس پس باقی می ماند در بن صورت سطح حرکتی که در این کتاب

تفاوت

و نیز به تقدیر جابجاء متعال در بدو تکوین مرکز تدویر و هر دو اوج مجازاً یکی نقطه بود و مانند این است
 گفته که تدویر بر دو اوج را متحرک نشود اوج حامل آن حرکت غیر بر خلاف توالی و یکدیگر
 اوج مدبر بقدر فصل حرکت مرکز شمس و متحرک گردد مرکز تدویر بر توالی بخوبی حامل زمین صورت
 اوج حامل دو میشود و از اوج بمدبر بقدر فصل حرکت مرکز تدویر بر هر دو اوج حامل و این فصل نیز بقدر
 مرکز شمس می باشد ازین مراد اوج مدبر با میان منقسم است اوج حامل در مرکز تدویر باشد همچنانکه در
 قرمز شمس متوسط می باشد میان اوج و مرکز تدویر و بر آن قطع کنند هر یک از اوج حامل و مرکز تدویر
 ربع دور را از دو جانب اوج درین هنگام لا محاله مرکز تدویر منتهی بخصیض حامل گردد و هر گاه ربع دیگر
 را قطع کنند ملاقی گردند در خصیض مدبر در صورت مرکز تدویر در اوج حامل و خصیض مدبر باشد بقدر
 متعارف شوند و در ربع دوم یا در مقابل گردند و ربع دیگر را قطع کرده همچنانکه بفرص اول در اوج
 مدبر بودند ملاقات کنند پس بعد بر قیاس مرکز تدویر از مرکز اوج مدبر قسماً باشد که هر دو اوج در
 نقطه مجتمع شوند و بعد اقرب به نسبت مرکز تدویر در مقابل این موانع نباشد که خصیض مدبر سبب
 زیرا که دو بعد متقابل متناظر نیستند بلکه با افزایش از مرکز عالم بجز ربع اول و قبل مقابل و قبل
 ربع ثانی و بعد مقابل باشد و آن هر دو وضع حسب انتقال می ارضاء در دو تثلیث اوج یافته شده
 و آنرا که اقتضای بردو اثر می کنند ابتدای بیست غیر محسوس عطار در ابر شمس دائره می دارند اول
 منطقه مثل دوم منطقه مایل متقاطع با اول سیوم حامل ماس مایل را چهارم معدل المسیر
 قاطع حامل را پنجم تدویر مرکزش بر حامل ششم حامل برای مرکز حامل و مدبر و درین بیست بیازند
 زیرا که همین حامل مرکز حامل قائم مقام مدبر است چه در اجزای بر همان دو دائره که



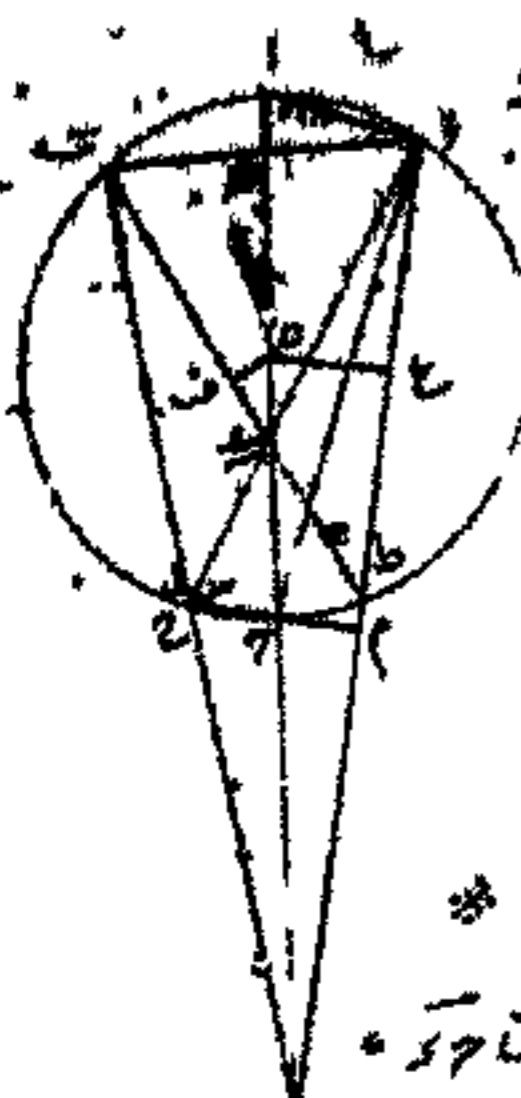
در سطح واحد با اتحاد مرکز باشند حکم هر یک بیان است * بیان طریق
 تحصیل اوساط عطار در استخراج اوساط این کوکب
 با عانت رسد از اوساط عطار کوکب مشکل است زیرا که بیشتر در شعاع
 شمس مخفی می باشد و با وجود ظهور بود دائره نصف النهار دیده نمیشود
 چه سابقاً معلوم شده که غایت بدش از افق زیاده است
 و هفت درجه بیست دقیقه است ازین مراد می رسد آن منقار است

مدیر که در این است و ظهور در نصف النهار رسد احوال و شرح آن را در
 است که بر زود دیده نیز به قاطع رسد قضا در جبهه آنست تا مگر حامل بر آن

میان آن در صدد قدیم و جدید زمانه محتمل باشد تا بیج رسد می رسد تا یک بر یک شود و مضبوط عوارض عظام و در محلی است
 نفس منظم البروج و تقیاس شمس و تقیاس کوکبی از کوکب ثوابت که عدیم العرض یا عرض قلیل متصل منطلق البروج
 واقع شود اما اگر تقیاس بکوکب ثابت باشد باید که رصد تقویم آن کوکب ثابت در او عبدا و منها می رسد بزرگی
 داشته شود تا بعد از آن که کوکب ثابت بجز حرکت بطیة متحرک شده تفاوت للام یاید یا بجز رصد طول و عرض
 و قطر عطار در اوضاع منظار محاذی ثقبه ذات الحلقین و ذات الثقبین آغاز کنند و مضبوط تواریخ در
 دفتر رسد می ثبت نمایند و تعبیر مشهور و اعوام سرعت و بطور و استقامت و اقامت
 در جهت دور نماید و نیز از زیجات متعادله استخراج تفاوت نیم طول و عرض عطار و کنند و چون
 رصد و محاسبه کثیر واقع شود ملاحظه کنند که میان حالت شبیه مرصود می با حالت شبیه محتوی در جمع
 امور چند مدت واقع است آل مدت دور عطار بد با شد و قدامت است این دور را ۱۶۱۰۲۰۲۰۲۰۲۰
 روزنامه اندو که می آید که آن کس حسب اختلاف احاس راصدان کتر از دو دقیقه و می نماند
 بوم و اکثر از بیست و چهار دقیقه بوم نیست پس هر گاه مرفوعات دورات طولی را برای
 و کس و عودات قسمت کنند وسط حاصل آمد و آن همیشه مثل وسط شمس یافته شده است و هر گاه
 عودات رجعت را سمت که مدخبر رجعت حرکت خاصه بهم رسد در شبانه روز و آن *
 و والدین نماند است و چون از وسط حرکت باوج را کما بند حرکت مرکز عطار حاصل آید و چون
 مرکز را دو چند کنند در آن بهم رسد بیان اختلافات عطار در اختلاف اول حسب اقتضا
 فلک تدویر است حسب مرکز شمس در بعد او وسط باشد یعنی در سلسله اوج مدبر
 این جزایب زاری پس بر مرکز عالم حادث از دو خط که خارج شوند از مرکز عالم
 یکی مرکز تدویر و دیگری مرکز عطار و غایب این اختلاف حین بودن عطار در
 بین او سطحین است هر دو در تدویر زیرا که در نوبت خط خارج از مرکز عالم مار
 بر خط تدویر است و در هر دو خط و اصل میان مرکز تدویر و نقطه تماس نصف
 تدویر عود باشد بر خط تدویر نصف قطر جیب عابت تعدیل باشد و آن حسب رای
 در البت تدویر است و حسب رای راصدان سمرقند $\frac{1}{2}$ الی الی $\frac{1}{2}$ و مطابق رصد محمد شاهی *
 در $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{2}$ در جدول جیب هر سه رای که $\frac{1}{2}$ الی الی $\frac{1}{2}$ الی الی $\frac{1}{2}$ الی الی
 است نسبت تعدیل اول باشد و مادامیکه مرکز عطار در نصف باشد باطل باشد این تعدیل
 بعضی بود از مرکز بلکه از وسط و اگر در نصف صاعد باشد جیبانی بود پس

بعد نقصان وزیادتی وسط و مرکز معدل حاصل شود و این تعدیل را تعدیل اول میگویند و در بعضی اوجیات این
تعدیل بر تعدیل ثانی نامند بنا بر این که استعمال آن و اختلاف را در تمام جهات همیشه یکسان است و مرکز تعدیل
به بعد ابعدا و بعد اقرب از مرکز است و بعد از آنکه به بعد اقرب از مرکز رسد زاویه مذکور که بر مرکز عالم بوده است اعظم گردد و
اگر بعد ابعدا رسد زاویه مذکور که اصغر گردد پس تفاوتی در زاویه بعد ابعدا و برکت از دو زاویه بعد اقرب
و بعد ابعدا تعدیل ثانی باشد و غایت این اختلاف جانب بعد اقرب بر آن می طلعت چنین است بدو نسبت در جانب
رمود و بجانب بعد ابعدا است بدو سه سه است و زیادتی و نقصان این تعدیل
تابع تعدیل اول است و این تعدیل را اختلاف بعد ابعدا و اختلاف بعد اقرب میگویند و این دو تعدیل
استخراج این هر دو تعدیل بعین طریق استخراج دو تعدیل قریب است و استخراج این
المرکزین را هم نشان طریق و دلیل است که در قرآن آنگاه در انجاسات نجوم و با کارهای
دو بنام معارف که کتب ثابت را استعمال نمایند سه سه است و این است حرکت
حامل حول مرکز معدل المسیر حادث گردد و آن متفاوت است مانند دروه و مظهر و دروه
معمومی و طریقی استخراج چشم نصف قطر حامل با هر چه که مابین مرکز هم در مرکز معدل المسیر
بر می آید و دلیل بر این است که حرکت مرکز در حول مرکز معدل المسیر است که بمقدار حرکت مرکز
تدویر که در زمان دور عطا دارد واقع میشود در آن ادوار فوس زا ابد از دور مختلف
یافته شد که این جانب نقصان و گاهی جانب زیادتی و مجموع این در واقع زیاده از
هفته یافته شده است ازین جهت معلوم شد که حرکت مرکز در حول مرکز عالم متفاوت است که
خواه یافته باشد که بعدش از مرکز عالم بقدر حیب نصف این تفاوت است یعنی در هر دو
و نیز حول حسب بودن مرکز تدویر بر بعد استخراج بعین المراتب از مرکز عالم
طاطه در نحو بحسب حرکت تدویر یافته شد که بعد مرکز کس از مرکز عالم بود است که در چند
جذب است پس مرکز معدل المسیر که حولش حرکت مرکز تدویر است است مانند منصف مرکز
عالم و مرکز تدویر واقع باشد و بعد کاسس تدویر از طاطه بعد مرکز تدویر از مرکز عالم باشد و چون
مابین حرکت میدند لهذا مرکز کس را نیز حول مرکز خود بگردانند و ملازم آمد که در دو
در یک مرکز حاکم بر مرکز معدل المسیر متضاد گردند بنا بر این است و این تفاوت است در آن
در بعد استخراج بیان واضح شد که بعد مرکز حامل از مرکز هم پس در تمام مابین تفاوت
در تفاوت است یعنی مابین تفاوت است و این تفاوت است مرکز تدویر حول مرکز معدل المسیر

است و بعد ترکیب شود نسبت و در سوی مذکور چون نسبت بیست و یک سوی مذکور که مطلق است



و نیز هرگاه خارج کنیم آن دو عدد مع و بقدری که باقی ماند نسبت آن سوی مذکور

چون نسبت مذکور سوی مذکور چنانچه اظهر است و بعد تفصیل حاصل شود نسبت مذکور سوی مذکور

مذکور چون نسبت مذکور سوی مذکور بعد آن اگر در اصل مذکور نسبت مذکور سوی مذکور

زمانی که هر دو جزو و در آن مثل نسبت حرکت مذکور سوی مذکور حرکت مذکور با شد در اصل خارج مذکور

نسبت مذکور سوی مذکور که جزو با اندامان نسبت باشد مقدم دوم

ضلع با آن از مثلث ا ب ج اطول است از ضلع ا ح و هرگاه جدا کرده شود از آن ا ب ج

بسیار طریقی از آن جدا می شود با شد نسبت مذکور سوی مذکور اعظم از نسبت مذکور سوی مذکور

در تمام مدارها در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

از آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

نسبت از قطرها در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

یعنی نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

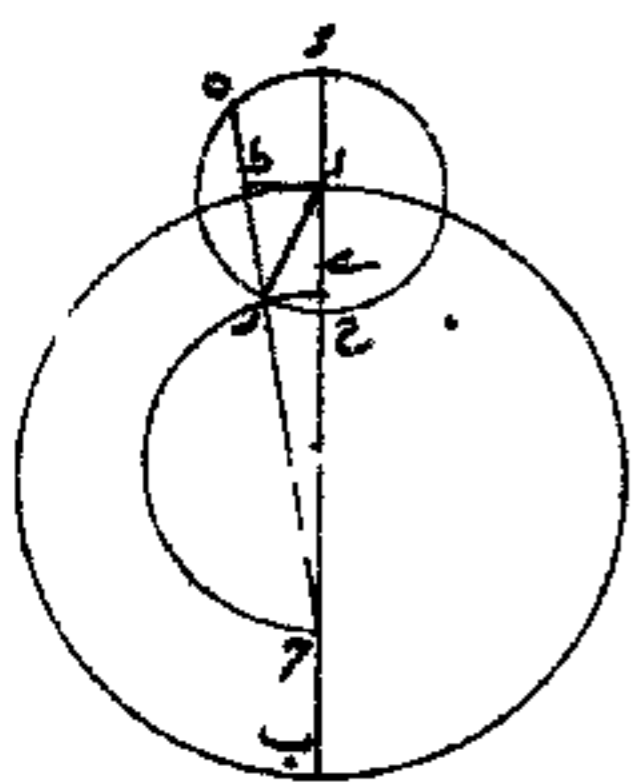
نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

نسبت مذکور در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است و در آن موازی است

و چون این عدد و جنس معادل را یک مرتبه بالا برند x و اگر در مثال معادل شود y و نوبت ثانیاً عدد را و این
 سیوم از مقدمات خبریه است لهذا هرگاه عدد را بر عدد مال قسمت کرده جذر خارج قسمت ستاندم برآمد مقدار طریشی مجهول
 چنانچه باشد و هرگاه ط از معلوم شد چون z معلوم را در حرکت مرکز کوکب ضرب کرده بر حرکت مرکز تدویر قسمت
 خارج قسمت z بر آید و هرگاه در مثلث z قائم الزاویه و z وتر باشد و ضلع z معلوم اند ضلع z معلوم
 شود و در مثلث z و z ضلع z از مساوی معلوم بودند و ضلع z اکنون معلوم شد لهذا هر سه زوایا
 شوند پس زاویه z آر یعنی قوس z که نصف قوس رحبت است معلوم باشد و هو المطلوب و برین
 قیاس با زامی هر بعد قوس الرحبت استخراج کنند در هر کوکبی که باشد و غایت قوس الرحبت
 عطار در برای بطلیوس در بعد ابعده در مثال z است و در بعد اقب z به موجب z تا زمانه تا آخران هر چند که در
 خود غایت مقادیر قوس الرحبت را بیان نکرده اند اما بر طبق محاسبه تقابیم مستفاد میشود که حسب رصد کنند

در بعد ابعده و قوس z و در بعد اقب z به موجب z و حسب محاسبه زین محو شای
 در بعد ابعده z و در بعد اقب z به موجب z و انکشاف پنجم
 در هیئت افلاک زهره و عطوری و حرکات آن

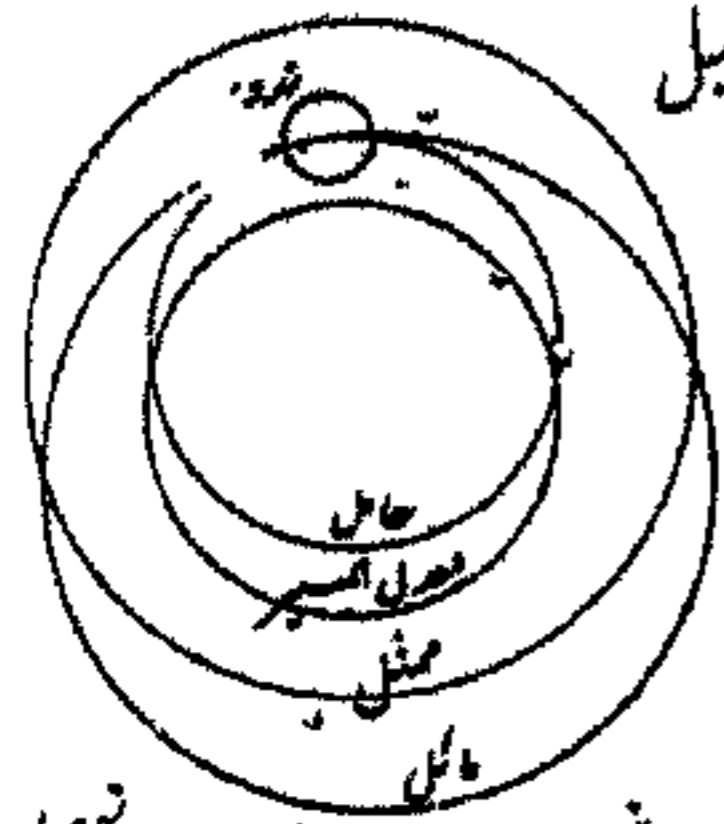


را صدان بعد از صادر و بلا حظه حالیت هر یک ازین کوکب پی بردند
 که عطوری یعنی مریخ و مشتری و زحل در سیر از شمس بطی اند زیرا که
 شمس آنها را در می یابد و معارن می شود بعده سبقت می برد
 از آنها و سیر درین حالت عطوری در مشرق ظاهر می شوند قبل

از طلوع شمس و در همین حالت این کوکب در حرکت مستقیم خود اسرع می باشند بعده
 بتدریج بطی می شوند تا آنکه که شمس قریب به تلیث اول آنها مدد در نوبت واقع میشوند و بعد
 اقامت بزمانه محسوس بر خلاف توالی راجع می شوند و در رحبت بتدریج سریع می گردند
 تا آنکه حین مقابل شمس در وسط رحبت می رسند من بعد آن در رحبت بتدریج بطی شده
 و دیگر بتیم می شوند در حوالی تلیث ثانی شمس و بعد توقف دوم باز مستقیم میشوند
 و بتدریج سریع می گردند تا آنکه شمس معارن آنها شود و درین حالت در غایت رحبت
 حاق وسط استقامت می باشند و جانب مغرب در تحت الشعاع محتب شوند و باز چون ^{شمس}
 شود بر دستور اول وقت صبح در مشرق ظاهر شوند و بسبب آنکه معارن در مقابل و تلیث با شمس
 جزو معین منطقه البروج نشود لهذا سرعت بطی و اقامت و استقامت در هر جزو

اند منطقه البروج خارج شود پس از ملاحظه این حالات تغییر من معلوم کردند که برای هر یک از اجرام سماوی
 منقنی جهت و اقامت است و مرکزش بر فلک حامل خارج الیه است از مرکز عالم تا این حامل منقنی قریب است
 از مرکز عالم چنانچه مرکزش بر ذروه تدویر باشد و مقتضی بعد آن چنانچه مرکزش بر حقیض تدویر بود و نیز یلیب الی
 قوس الرجبت مختلف شود چنانچه محسوس است و نیز بعد ابعدا که در جزوی از بروج یافتند بعد مدتی آنرا در جزوی دیگر
 یافتند مثل حرکت ثوابت ازین جهت بی بردند که اوجات علویه هم متحرک است مثل حرکت فلک ثامن و هرگاه
 افسد اد حالاتی که در جزو بعد ابعدا محسوس می شود در مقابل آن جز همیشه یافتند دانستند
 که بعد اقرب بمقابل بعد ابعداست و برای اثبات خارج المرکز دوم محتاج نشدند چنانچه در
 عطارد محتاج شده بودند و نیز سیر این کواکب را بر مدار شمس نیافتند بلکه گاهی شمالی یافتند
 متباعد و متقارب و گاهی جنوبی همچنین ازین جهت حکم کردند که مطلقا واصل مائل است
 از مدار شمس و مشاطع است آن را بر دو نقطه متبایله نقطه که مجاز شمال است و اس باشد
 و نقطه که مجاز جنوب است و این دو نقطه نرد در محل واحد است نیستند بلکه منتقل
 اند در اجزای بروج بر توانی مثل انتقال ثوابت پس حرکات جزیرات را نیز مثل
 کافی باشد اما زهره را در حرکات متبایله احوال یافتند بطارد مکرر قریب آنکه بعد
 ابعداش را مقابل بعد اقرب یافتند مثل علویه ازین جهت در زهره نیز حاجت بخارج المرکز
 دوم نشد و غایت بعد را پیش و پس از شمس منجا و از جهل و بیعت درجه تقریب
 نیافتند پس ثابت کردند برای هر یک از علویه و زهره سه افلاک اول فلک منحل نوعی که
 معروفاتی محمدی تحتانی را حماس است بترتیب تا آنکه محمد ب فلک بزل را فلک ثوابت حماس است
 و مناطقی آنها در سطح منطقه البروج است و اقطاب آنها محاذی قطبش دوم افلاک حوالی
 خارج المرکز اند در سخن مثل بر و تیره معلوم با فراز زمین و تشخیص دو نقطه اوج و حقیض
 و مناطقی و اقطاب حوالی غیر منطقه مثل اند و میلان هر یک چیزی و یک است اما مناطقی حوالی
 علویه ثابت المیل اند از مثل و منطقه حامل زهره غیر ثابت المیل است و پایش در رجبت عروض
 خواهد آمد سیوم افلاک تدویر اند در سخن حوالی بر دستور معلوم و زهره و علویه اجرام کرده
 مرکز در سخن تدویر بر هیچ ارتکاز قمر در تدویر خود و لیکن مناطقی تدویر بر سطح منساز
 حوالی ثابت نیست بخللاف مرکزش که همیشه در سطح مناطقی حوالی اند و
 منطقه حامل بعد قطع خود فلک مثل را دایره که بر سطح منحل حادث گرداند آن را

با ما طریق ... فصل اوساط و تعدیلات این کواکب را بوجیه طریقی تحصیل



اوساط و تعدیلات عطارد دست بلکه استهل از آن زیرا که علویه بیشتر اوقات بر نصف النهار دیده شوند و زهره در بعضی احوال بمقاربه شمس بلا واسطه منظار دیده میشود و قدام آنچه ایام عوادت هر یک را یافته اند درین جامع مندرج میشود پس ایام دور زحل در کاغذ شامخ است بدست یعنی بیت و یک هزار و پانصد و پنجاه

و یک روز و دو سوره دقیقه و دو ازده ثانیه است و ایام دور مشتری در بیض فلكی لوح مندرج است یعنی پانزده هزار و نهصد و بیست و هفت روز و سی و شش دقیقه و چهل و هشت ثانیه یوم و ایام دور مریخ در کج مندرج است بدست یعنی بیت و هشت هزار و هشت صد و پنجاه و هفت روز و چهل و دو دقیقه و دو ازده ثانیه و ایام دور زهره در بیض منبطم الیه است یعنی دو هزار و نهصد و نوزده روز و چهل دقیقه و بیست و چهار ثانیه پس هر گاه عدد عوادات طولی عوادات اعلا تا را بر ایام و کسور دور هر کواکب است کنند خارج نمیشود تا قدر حرکت شان در روزی برای وسط خاصه حاصل آید و طریقی است میان زمین و افطار تدویر و تعدیلات مفرد و مرکب یعنی همانست که در فقه عطف گذشت پس با احتیاط با عاده ندارد اما مقدار نصف قطر تدویر و محاسبه آنست که چنانچه است در افق دایره و در نصف قطر تدویر سنسری در مال دمال دمال مال و نصف قطر تدویر مریخ لفظاً لطایفه سلاله که آن نصف قطر تدویر است ۸۰۰ می باشد و در هر یک از اینها به منادیر ما حراست است که نصف قطر حاملش نسبت درجه باشد و مقوس نصف انظار آید و شد و واجب غایت تعدیل مفرد هر کواکب باشد و بقسم ایجاد مراکز تدویر از مرکزها تعدیل مرکب را آورد و نیز در میان مرکزین تعدیل نالت اما تعدیل الذمیل بوجیه تحفیض حرزین معلوم کنند چنانچه در قرآنست و کیفیت افزودن کاستن تعدیل از مرکز و خاصه بدستور همان فائده است که در عطف مذکور گشت و نیز چون در هر یک از این کواکب از بعد نسبت نصف قطر تدویر ستومی خط واقع یابین مرکز عالم و حضیض تدویر اعظم است از نسبت حرکت وسط خاصه نهاد هر یک از این کواکب را حوالی حضیض تدویر و قوس و مرجوع باشد و طریق پیدا کردن مقام اول مقام دوم قوس و قوس الرخمت همانست که انفا در عطف گذشت و غایت قوس الرخمت زحل در بعد است و در دست و در بعد اقرب به مابیه تا بدو مشتری را در بعد بعد طمح تدویر است و در آب طنده و مریخ را در بعد بعد بط من نسبت است و در بعد اقرب به مابیه تا زهره را در بعد بعد لواله الونم و در بعد اقرب به مابیه تا زهره را در بعد بعد لواله الونم و در بعد اقرب به مابیه تا زهره را در بعد بعد لواله الونم

ذروه وسطی تدویر که همیشه محاذی برای مرکز معدل است یعنی در مقابل قطب باشد و وسط شمس می باشد و چون
حکایت تدویر آنها بقدر فضل وسط شمس است بر او ساط آنها چنانچه مذکور شد می باشد ابعاد آنها در تدویر اند
ذروه وسطی بقدر ابعاد وسط شمس از مرکز تدویر آنها در افلاک عالم و درین هنگام مقابل میشود آنها را وسط
و حال آنکه علویه در حقیقت وسطی تدویر باشند در وسط زمان رجعت و چون عود کنند مقارن شمس
درین صورت باز در ذروه وسطی تدویر باشند و لیکن مرکز تدویر زهره مثل عطارد و قمرین مرکز شمس
است همیشه تقریباً و ازین جهت است که هرگاه بر ذروه تدویر باشد که آن استهاف زمانه است
اوست با بر حقیقت تدویر که زیاده انصاف رجعت اوست در حالت احتراق بود مثل
عطارد این بود حالات همه منجمه در طول * * * انکشاف ششم در عروه
کواکب ختمه منجمه * * * باید دانست که همچنانکه در طول دو اختلاف
عالمی شد بسبب حرکت خارج مرکز و تدویر همچنان در عرض نیز دو اختلاف است اول
کوکب که همی رانش منطقه البروج یافت میشود و کاهمی در شمال و کاهمی در جنوب و ثانی آنکه
باید دانست حد عرضی که در شمال یا جنوب یافته می شود یا در دوم غایت حد اول
حد اول در اول پس برای اختلاف اول وضع کردند که منطقه خارج مرکز باشد از منطقه
مساوی بر آن اول دوم و قیاس کرد که منطقه تدویر که بر آن حرکت مرکز کوکب است مائل است از منطقه
خارج مرکز و هرگاه راددال رصد متوالی برای عرض کردند پس چینی که مرکز معدل بر ربع دوم
از نهایت شمالی و جنوبی در حساب می بود و همچنین بعد خاصه معدل بر ربع اول از تدویر و حصص
میشود در وقت کوکب را در سطح فلک البروج بافتند پس معلوم کردند که سطح فلک البروج و خارج
از آن که بر بروج تقاطع آمد بلکه بر قطری از اقطار بروج که نصف محیط است چنانکه در فرجه
صاحبه اکثره قطع است سطح تدویر را بر مرکز بلکه بر قطری از اقطار تدویر که نیز نصف
منطقه تدویر است و بر ذروه و حقیقت مرئی گذشته است و نیز هرگاه مرکز معدل علویه در
ابتداء خارج مرکز میسر در بان عرض آنها شمالی می باشد و درین حال اگر کوکب در
تدویر بود مقدار عرض و جرم کوکب آنکه دیده میشود از آنکه در همین وقت در ذروه
و هرگاه مراکز علویه نیز قطعه اقیانوس یافتند درین وقت عرض آنها در جنوب
در اوج تدویر مع قلت و در حقیقت با زیاد است درین وجه معلوم است که
ایزای متناظره از خارج مرکز بر مرکز است برابر اند و همیشه است

مائل می باشد که میلان خارج مرکز در آن جهت است و نیز افطار می که قاطع باشند افطاری را که بذروه گذشته
برقوائم همیشه موگزی سطح بروج باشد و این اقطار را اقطار وسطی و اقطار صباحی و مسائی نامند و در سفلین
هرگاه مرکز معدل آنها قریب از اوج و حضیض میشوند پس عرض آنها در حضیض تدویر و ذروه همیشه برابر می باشد
برای زهره سوئی شمالی و برای عطارد سوئی جنوبی و لیکن در دو طرف قطر صباحی و مسائی
مختلف می باشد یکی بقیاس دیگر می زیرا که قطر مسائی زهره در اوج سوئی شمالی می باشد
و در حضیض سوئی جنوبی و قطر مسائی عطارد در اوج سوئی جنوبی و در حضیض سوئی شمالی و هرگاه
مرکز آنها در عقدتین می باشد خود در تدویر بعد رجوع از ذروه باشند در صورت وسط فلک
البروج می باشند و هرگاه بذروه و حضیض بودند در غایت عرض خود باشند بحسب اختلاف مذکور زیرا که
میل حضیض در عقده که همیشه در نصف الماطی باشد از خارج مرکز برای زهره سوئی جنوبی باشد
و برای عطارد سوئی شمالی و در نصفه دوم بالعکس و عود می کنند به ضد انحراف با قبل از این باشد
بی برده شد که سطح خارج مرکز زهره و عطارد متحرک اند در عرض و خود می کنند بعد مرکز تدویر
بس هرگاه باشند در عقدتین منطبق شوند دو سطح که منتهای عرض اند بر سطح فلک دوم باشند
و اوج حضیض مرکز زهره در غایت عرض شمالی باشد و مرکز عطارد در غایت عرض جنوبی
و معلوم شد که مرکز تدویر عطارد و زهره دو قسم اختلاف پیدا می کند اول اینکه میل میدهد
دو قطر ذروه و حضیض را غایت میل هرگاه در عقدتین باشند و می گردانند قطر دیگر را
در این وقت در سطح بروج و این عرض را با اسم میل خوانند دوم اینکه منحرف میاز قطر
دیگر را غایت انحراف هرگاه باشند در اوج و حضیض و میگردانند قطر اول را درین هنگام در
سطح خارج مرکز و این اختلاف را انحراف والتوا و التفاضل خوانند با لحاظ غایت میل مائل از
مائل برای زحل بدو دقیقه و برای مشتری بدو دقیقه و برای مریخ بدو دقیقه و برای زهره بدو دقیقه
دقیقه و برای عطارد بدو دقیقه و لیکن در سفلین این میل غیر ثابت است چنانچه بدان اشارت شد
زیرا که منطقه مائل منقار ب میشود از منطقه مائل تا آنکه منطبق بشود بر آن پس مفارق میشود
جهت دیگر مع بقای سطح و متباعد میشود بندریج و لغایت بعد رسیده بعد باز منقار ب شود
از منطقه مائل تا منطبق شود بار دیگر و بعد انطباق نصف شمار بنویسی میگردد و بالعکس تمام
این حالت انطباق و انفاج در هر شمس و مرکز تدویر زهره و عطارد حین انطباق همیشه
بار اس و ذنب خود می بایستند و راس زهره آن نقطه قاطع مائل و مائل مثل است که چون مرکز مذکور از آن بجاء

شد متوجه اوج شود و در مس است که بعد از اوج در پیش مرکز تدویر متوجه شود بحضض در عطار فلک است
 نقطه که بعد از اوج در پیش مرکز تدویر متوجه خضض شود را عرض است و اگر متوجه اوج شود ذنب است پس تعریف راس و ذنب
 سفلیین غیر تعریف راس و ذنب قمر و علوی است یعنی در قمر و علویه راس عبارت از نقطه مجاز شمال است و ذنب
 نقطه مجاز جنوب و اگر این تعریف در اینجا مأخوذ شود در زهره صدق راس بر هر دو عقده باشد چه در
 زهره هر دو عقده مجاز شمال اند و در عطارد صدق ذنب بر هر دو نقطه باشد چه هر دو مجاز جنوب اند
 و این عرض بغایت خوب و قوی می رسد که مرکز تدویر میان منصف مابین العقدین باشد من بعد آن
 متناقض میشود تا آنکه مائل بریل مثل منطبق شود پس مرکز تدویر زهره همیشه جانب شمال باشد و حین انطباق مائل و
 مثل بر نفس منطقه البروج بود و جانب جنوب اصلا واقع نشود و در عطارد مرکز تدویر همیشه جنوبی
 باشد الا عند الانطباق بر نفس فلک البروج بود و شمالی قطعا نشود و این حالات که در سفلیین مشهور
 است منوط بر وجود محرک دیگر است که آنرا منفذین ادراک کرده اند و این نیز منبسطی یکی از مشکلات
 فن نیست است که در آنکشاف آینده مبین خواهد شد انشاء الله تعالی اما اقطار مناطق تدویر که بزهره
 و حضض مرئی می گذرند ثابت نمی باشند در سطوح اولیا که در سطوح مناطق تدویر که حین بود
 تدویر علویه بعقدین و در سفلیین در اوج و حضض و بعد از این حالت میل میکنند در وات تدویر علویه
 همیشه در جهت منطقه البروج و حضضات آنها در خلاف جهت آن منتهی میشود بحد غایت خود
 در منصف مابین دو عقده و برین حالات بدین هیچ اطلاع بهم رسید که علویه را حین بود
 مرکز تدویر بر دو بعد مختلف از حامل مد صد کردند مع آنکه مرکز آنها در تدویر بموضع واحد
 بود پس حین رصد بعد از یافتن آنها را شمالی الا منطقه البروج و حین رصد بعد از جنوب
 یافتند و در سطح منطقه البروج عند العقدین پس از این حالات دانستند که مراکز تدویر آنها
 متحرک است برده آنچه که مائل از مثل است من بعد آن رصد کردند غایات عرض را شمالا و
 جنوبا اما این غایات را مختلف یافتند پس دانستند که سطوح مناطق تدویر نیز مائل است از مناط
 حوامل و هر گاه با فنند عرض علویه را در ذروات مرتبه اقل از عرض آنها در حضضات مرتبه
 دانستند که ذروات مائل اند سوئی منطقه البروج و همچنین هر گاه یافتند غایت عرض
 همیشه در حینکه مراکز تدویر میان منصف مابین العقدین دانستند که غایب منازده
 و حضض از مائل در اینجا است و هر گاه یافتند علویات را عدیمه الغرض عند العقدین و اگر
 ذروات و حضضات مرتبه بوده باشند حکم کردند که قطری که مازید در حضض مرئی است

باشد سطح منطقه مذکور و یا بل واقع است و حکم کردند که میل آنها از سطح مایل مبتدی می شود از احد القدرین و چنانکه مرکز
 تدویر در غایت عرض شمالی باشد در حالت اگر مرکز کوكب بر ذروه مرئی بود و عرض شمالی آن کوكب بود از آن که
 در حقیقت باشد و در عرض جنوبی حال برعکس است و غایت میل سطح منطقه تدویر و سطح مایل برای زحل در لاقه
 است و برای مشتری در لاقه و برای مریخ در لاقه و این اجزا با جزای منطقه تدویر است و پوشیده نماند
 که اگر چه میل ذروه از سطح مایل مساوی میل حقیقت است بنا بر تقاطع دو سطح بر مرکز تدویر و لیکن چون این
 مقادیر میول را مقبوض دارند باعتبار زاویه که نزد مرکز بروج باشد پس آن مقادیر کم شود بنا بر صغیر شدن
 زاویه الا در تدویر می که بغایت عظمت باشد مانند تدویر مریخ و ذروه چه در صورت زاویه دید
 شود آنرا در قوس حقیقی اعظم باشد و در روت زیرا که بسبب غایت عظمت تدویر حقیقی
 قریب تر باشد از مرکز عالم و قس منصله آن اعظم دیده شود و اگر چه بحسب اجزا صغیر باشد حکم
 شکل او از اخزینه مناظر پس بترتیب آن مقدار مختلف شود و میل مرئی زحل بحسب اجزا
 بمثل در ذروه باعتبار غایت بعد شمالی α و غایت جنوبی β و در غایت جنوبی γ و در حقیقت
 بعد شمالی δ و در غایت بعد جنوبی ϵ و غایت میل مشتری در ذروه شمالی
 ζ و جنوبی η و در حقیقت غایت شمالی θ و غایت جنوبی ι و غایت میل مریخ در ذروه
 غایت بعد شمالی κ و در غایت بعد جنوبی λ و در حقیقت غایت بعد شمالی μ و در
 غایت بعد جنوبی ν و در طریق استخراج مقادیر این انحرافات بعمل حساب
 طریق استخراج قوس الرجعت است اما دانستن میول کله بر صد اولی است و در
 سفلیین گوئیم که مادامی که مرکز زهره در فلک خارج مرکز ماط باشد ذروه
 آن مایل بسماں بود و حقیقتش مایل بجنوب و در نصف صاعد با عکس بود و عطار
 از مرکز ماط باشد از اوج ذروه اش مایل بجنوب بود و حقیقتش مایل بشمال بود و در نصف دیگر با عکس بود
 و غایت این برای زهره با جزای منطقه تدویر در لاقه است و همچنین برای عطارد و زهره و باعتبار روت
 از مرکز ماط در ذروه اش مایل بجنوب بود و در غایت بعد شمالی و جنوبی است و میل حقیقت در جانبین است
 تا میل مرئی در ذروه اش مایل بجنوب بعد از اتمامه است و میل حقیقت در غایت صرد و بعد از ذره است
 و نیز که در صغیر ذره میل صرد در جهت یافته نمیشود مگر در نصف مابین ابرج و حقیقت زیرا که در همین جا
 و عند آنکه در آنجا غایت میل است ازین جهت در بعد شمالی و جنوبی اختلافی یافته نمی شود بخلاف
 و عند آنکه در آنجا میل است ازین جهت در بعد شمالی و جنوبی اختلافی یافته نمی شود بخلاف

دو عرض که ظاهر است در علم است مسه مخیره را و برای علویه سوای این دو عرض عرضی است و در سفلیین عرضی
دیگر است باینکه قطر می که مابین صرد و بعد اوسط گذشته است و مقاطع است قطر اول را بر قوا هم ثابت است
در سطح فلک مایل و در سطح فلک مثل کره چون مرکز تدویر آنها با یکی از دو عقد و بعد مفارقت را
طرف مسائی قطر که متاخر است در طلوع بحرکت سرعیه شرقیه منحرف میشود سوای شمال و طرف صبا حی از آن
قطر که متقدم است در طلوع منحرف میشود سوای جنوب و این انحراف ششیا نسبتاً زیاد می گردد تا آنکه مرکز تدویر
در منصف مابین راس بودنب رسد که لامحاله آن موضع اوج است در زهره و حقیض در عطارد و
در مخالفین انحراف بعلت خود رسد و هر گاه مرکز تدویر از منصف بگذرد متجاوز از شود این انحراف متناقص
گردد بتدریج بسبب تراجم مابین وصول مرکز تدویر بر ذنب بالکلیه منتفی گردد و بعد مفارقت مرکز تدویر بر
ذنب را طرف مسائی مائل بجنوب میشود و طرف صبا حی بشمال و عند الوصول در منصف مابین العقدین بقایب
خود رسد و باز بتدریج متناقص شده تا وصول مرکز تدویر بر راس منبهم گردد و مقدار زاویه غایت این
انحراف بر تقدیر یک حد و ثلث نزد مرکز تدویر باشد برای زهره x و برای عطارد x و باقیه است و
مقدار مرکز مابین زاویه از مرکز فلک البروج زهره را در هر دو جهت شمال و جنوب مقارن نقطه اوج
و حقیض x باشد و همچنین برای عطارد y است و این عرض را انحراف و در باب والتواوالتفات
خوانند طریق تمهید میول خریدارین میول و انحرافات کلیه همانست که تحصیل میول جزیه شمس و عرض جزیه قرص است
و در اینجا با زانی ریاضات ارباع مبتدیه از اوجات و جوزرات درج میکنند تا بچنانکه تفاوتیم خیره طول
معلوم میکنند بر آن بوج عرض نیز معلوم نمایند بدین طور که اول بعد دریافتن قوتیم راس و کاستن آن از قوتیم کوب
حصه عرض معلوم کنند و با زانی حصه عرض عرض اول بگیرند و با زانی اوج و بعد زهره انحرافات دیگر بگیرند اگر
در جهات متفق باشند مجموع عرض کوب باشد و اگر در جهت مختلف باشند فضل در جهت ذمی فضل عرض باشد و
نایدانست که حصول عرض التفات در سفلیین از تحریک افلاک مذکوره آنها صورت نمی بندد بی ضم محرک
دیگر و این نیز از مشکلات فنی است که اینک بتوفیق الهی بیان کرده میشود و انکشاف بقیم در بیان
حل مشکلات فن بیت واضح باد که مثالی این اشکالات عدم احیای آن است و در
تفصیه آنرا یعنی هر که حرکتی که محسوس شد بمقابل آن حرکت فلكی اخذ کرد و در آن جهت بر آن
و هر عقابسی که در هر حرکت جدید جامع شد او را انماات بیت فقط بمقررات قدما می خود
متفرد حرکت و مشکلی پیش آمد انچه حرکتی که تا وجود آن حرکت را اعتبار نکند آنچه
مسائل بیت متقابلشان آن حرکتی که برای ثابت حرکت هر شد

اصطلاح منتهی را میزنند و افلاک دیگر نحو که بهر سق آن حرکات با نحای مستقیم مقرر کردند و درین جامع برای هر
مشکلی طریقی که ابط و اوضح است ایراد می یابد مشکل اول اثبات توجیه تشابه حرکت مرکز تدویر قوس حول مرکز عالم
و بجا می آید آن یک فلک دیگر اثبات کرده اند بر چهار فلک مشهور پس ثابت باشد برای هر قوس هر فلک
مثلاً بر پنج مشهور دوم مائل بر طریق مسطور متحرک ب حرکت معهوده قدر او جهت سیوم خارج مرکز بدستور
در سخن مائل که منطقه اش در سطح منطقه مائل باشد و بعد مرکزش از مرکز عالم بقدر نصف بعد مرکز خارج مرکز مشهور باشد
یعنی بقدر نصف اول باشد و حرکت این خارج مرکز بقدر ضعف حرکت خارج مرکز مشهور باشد یعنی بقدر ربع مدومه که
سج نوبه در شبانه روز منع اتفاق جهت یعنی از جنوب مشرق چهارم خارج مرکز دیگر در سخن خارج مرکز اول و بعد مرکز
این دو خارج مثل بعد مسطور باشد که آنفا گذشت و منطقه اش نیز در سطح منطقه مائل بود مثل خارج مرکز اول و
حرکتش بقدر حرکت خارج مرکز مشهور باشد اما جهتش مخالف جهت حرکت خارج مرکز اول بود یعنی خلاف
توالی بود در پنج تدویر مرکز در سخن خارج مرکز دوم بر پنج مشهور پس بعد فرض این دو خارج مرکز و اتفاق
بر آنچه مذکور شد در اصل خارج مرکز لازم آید که حرکت مرکز تدویر حول مرکز عالم متشابه باشد و درین
آنکه تعدیل خارج مرکز ثانی بقدر ضعف تعدیل خارج مرکز اول باشد زیرا که مابین مرکز ثانی و مرکز عالم
بقدر ضعف مابین مرکز اول و مرکز عالم است پس تعدیل قوس وسطی خارج مرکز ثانی مثل تعدیل قوس
وسطی از خارج مرکز اول باشد تقریباً بقاوت غیر محسوس و چون حرکت خارج مرکز اول بقدر
ضعف حرکت خارج مرکز ثانی است لهذا در زمانه واحد تعدیل هر دو متساوی باشند و چون حرکت دو خارج
المرکز مختلف جهت است لهذا اگر یکی جمعانی باشد دیگری له محاله نقصانی بود پس بعد معدل ساختن مرکز
هر دو تعدیل مرکز همچنانکه بیان کردیم بحال ماند لهذا در حس حرکت مرکز تدویر متشابه حول
مرکز عالم باشد و هو المطلوب و برین قیاس بسیار فی فلک دیگر ثابت می شود
تشابه حرکت حامل مرکز تدویر زهره و عطویه حول مرکز تدویر زهره و عطویه حول
مرکز معدلات المسیر تقریباً پس آنکه اول فلک مثل باشد بر پنج معلوم دوم خارج مرکز
در سخن مثل نوعی که بعد مرکزش از مرکز عالم بقدر مثل و نصف بعد خارج مرکز مشهور باشد
یعنی مرکزش بر مینصف مابین مرکز معدل المسیر و مرکز خارج مرکز مشهور واقع شود
حرکت این خارج مرکز دو چند حرکت خارج مرکز مشهور باشد و جهت آن
تساوی خارج مرکز دیگر در سخن خارج مرکز اول نوعی که بعد مابین مرکزین این دو خارج مرکز تعدیل
نصف بعد مابین مرکز تدویر المسیر و مرکز خارج مرکز مشهور باشد و حرکتش بقدر حرکت حامل

مشهور است مخالف جهت چنانچه تدویر در شش خارج از مرکز دوم بر وجهی که در اول ابداع تدویر ~~مخالف جهت~~ خارج از مرکز
 اوج خارج از مرکز اول یا ضیق آن مجتمع باشند مع الطابق موازی این خارج بر مرکز حامل مشهور و بعد این مرکز
 بر عارضه است که حرکت مرکز تدویر حول مرکز معدل المسیر متشابه نماید مع تساوی بعدش از مرکز حامل
 مشهور اما برای حل ~~نشان~~ حرکت مرکز تدویر عطاره حول مرکز معدل المسیر فرض کنیم تدویر
 را در شش که محیط نوعلیه سطح تدویر سطح محیطه بر نقطه تماس باشند و شکل محیطه بعد از آنکه تدویر بر شکل
 قسمی مساوی باقی مانده و بعد مرکز تدویر از مرکز سطح ظاهر می محیطه یک نیم جز باشد از اجزای حامل مشهور و
 تدویر و محیطه در سطح واحد باشند ظاهر است که هرگاه حرکت کند محیطه بر ذروه صغیره نوعی که بعد سیاه
 مرکز محیطه و ذروه صغیره نیز یک نیم جز باشد از اجزای مذکور و فرض کنیم مرکز صغیره را بر ذروه بگیریم
 بعد میان دو مرکز آنها بمثل مقدار مذکور باشد بعد فرض کنیم کیره را در اوج خارج از مرکز که بعد مرکز
 از مرکز معدل المسیر عطاره یک جز و نصف باشد یعنی مرکز شش بر منصف بعدی باشد که و اصل بود
 میان مرکز تدویر مشهور و معدل المسیر بعد فرض کنیم خارج از مرکز را در مثل بر مشهور تا این شش شکل
 مرتب شوند و فرض کرده شود حرکت مثل بر و تیره مشهور و حرکت خارج از مرکز بمقدار فضل حرکت مرکز
 تدویر بر توالی بر حرکت اوج حاملی و مدیر مشهور یعنی بقدر حرکت مرکز شش و حرکت کیره
 مفروض شود بقدر حرکت خارج از مرکز و موافق باشد جهت اعلایش جهت حرکت
 خارج از مرکز را در قسم اعلی و بعد این مفروضات بر طالع سلیم پوشیده نیست که لازم
 می آید تا به حرکت مرکز تدویر عطاره حول مرکز معدل المسیر با وجود صحت ابعاد
 زیرا که هرگاه متحرک شود مرکز محیطه ربع دور از منطقه خارج از مرکز تدویر برسد بر تریج بعد
 ابعاد نازل شود مرکز محیطه تمام خط را که بر آن متردد است و مقدار آن خط شش جز است
 از اجزای مذکوره و باقی ماند بعد میان مرکز محیطه و مرکز خارج از مرکز پنجاه و هفت جز از
 اجزای مذکوره و جلوسند بعد میان مرکز تدویر که نیز ربع دور حرکت کرده است از
 منطقه محیطه در آنوقت و میان مرکز معدل المسیر پنجاه و هفت جز موافق برای معیارات
 جمهور و باشد بعد که تدویر از مرکز عالم بمقدار جذر مجموع دو مربع پنجاه و هفت جز و
 حرکت کند مرکز محیطه نصف دور را که محیط خارج از مرکز را در آنجا بمقدار ابعاد مذکور که
 محیطه تمام خطی را که تردد میکند بر آن پس میشود درین هنگام بعد میان دو محیطه مذکور که
 صفت و چهار و نصف است و درین هنگام از مرکز تدویر از مرکز تدویر

ربع دیگر از این بزرگتر باشد تا دروه منطقه محیط که در اینجا حقیقتش مشهور است پس برین ملازمات لازم آید این بزرگتر
 یافته شده است بدون خللی از احوال قرآنا و جوب محاذات قطر تدویر برای نقطه محاذات ازین جهت است
 که نقطه محاذات مرکز است برای فکلی که محوک است مرکز تدویر را اما توجه به وجود تفاوت مرکز تدویر حسب قرب و بعد از حرکت
 عالم بقدره و چند مابین مرکزین و تفاوتی بعدش از مرکز حامل است که مرکز تدویر بر نفس حامل باشد چنانچه در اوج و
 حقیقت است با فریب باشد از محیط چنانچه در باقی ذرات است و اما عدم تشابه حرکت مرکز تدویر
 در این جهت است که منظور تشابه است از جهت تحریک ملک محاذات
 مرکز تدویر در جهت اقتضای محیط است که حرکتش به نسبت مرکز تشابه است
 و به نسبت اقتضای محیط و ضعیف و کبیره بعد مرکز تدویر از نقطه محاذات منتقل شود و این
 حل که برای نقطه محاذات ایراد یافت شامل است حل تشابه حرکت حامل را حول مرکز عالم زمین
 توجیه بعینه کافست برای حل محاذات تدویر منجره اما برای حل حصول انحراف
 و انحراف منجره زمین کرده شود که حقیقتا بدو نوعی که دو قطب آنها بر سطح مایل باشند و بعد آن مرکز
 قطب از دو طرف قطر که بزرگتر است حقیقت تدویر گذشته اند در دو جهت متبادله بقدر غایت میل
 آن قطب باشد بر آن کره و ترش که در این کره حرکت مثل حرکتی که مرکز تدویر حامل
 خود است که متساوی است حرکت این کره بر دو طرف قطر که بزرگتر است و حقیقت گذشته اند بر مدار
 که در بزرگتر باشد تا به بزرگتر کره محیط و لازم است که از حرکت این کره جمیع اجزای تدویر حقی که
 قطر او وسط مرکز شوند و از این کرد این قطر بلکه جمیع اجزای تدویر از وضع خود نوعی که طرف
 مساوی مسائی گردد و بالعکس پس فرض یک کره برای حصول مدعا کفایت نکرده و واجب شد که
 یک کره را فرض نکرده شود که قطر وسط باشد بسیار تدویر و کره اول نوعی که دو قطب این
 کره دو طرف قطر مذکور باشد یعنی دو نقطه ذروه و حقیقت و حرکت این کره مساوی مفروض
 شود برای حرکت اولی مع اختلاف جهت برای آنکه رد کند این کره جمیع اجزای تدویر را
 بر وضع خود تا که و اهل شده اند از حرکت کره اولی پس در تحریک اجزای کره اولی را از کلبه
 در ضعیف و اثری تا شد مگر همین که حرکت دهد قطر مذکور را و آنچه بدان نشان شده است
 نیز جهت حرکت کره مذکور در سفسین ده کره دیگر برای انحراف خاصه
 همین جهت بعین مابقی محوت کرد و آن قطر را بر سطح تدویر و حفاظت کنند دیگر می و نیز
 باقی اجزای آذرات حقیقت ذروه و ذروه حقیقت کره لحد تدویر علاوه بر منتقل است بر سطح

راستی تدویر اصلی مشهور و دو کوزه محیط دیگر بر حل اشکال و تدویر سفلیین مثل است بویج کرانگی تدویر اصلی
 و چهار کوزه دیگر این بود طریق حل اشکالات فن بیت بر سبیل التقاط و انتخاب از اقوال قدما *
 اشتباه * معلوم باد که تا و فرج ز صد سمر قدسی که سه بیت صد و چهل و نیک بویجی در تدویر
 بیست و نوس از را صدان اطلاع نشده بود که حرکات ادجات و جوزهرات خسته متخیر با خود ما مختلف اند بلکه ما
 اعتقاد قدما بحال بود که این حرکات مثل حرکت بطیة فلک البروج است اما در رصد دلی محمد شایب چنان
 مدرک گشت که حرکات ادجات و جوزهرات خسته متخیر هر واحد را قدری دیگر است ~~بسیار~~

کواکب	ادج	بشد که کس
عطارد	۲۲۲۲ نوند	۲۲۲۲ ۱
زهره	۲۲۲۲ مد	۲۲۲۲ رله
مریخ	۲۲۲۲ مر	۲۲۲۲ ۵
مشتری	۲۲۲۲ ل	۲۲۲۲ - ۲
زحل	۲۲۲۲ کواکب	۲۲۲۲ ۱

تماثل نداد بلکه مفرد حرکت ثبوتی روزی هر واحد بر تفصیل این
 جدول است پس فلک واحد برای حرکت ادج و جوزهرات اصلاح
 نیاشد و ضرور شد که مثل فلک دیگر متوازن السطحین محیط
 باشد با اتحاد قطبین و منطقه و حرکتش بقدر حرکت راس باشد
 و چون حرکت ادج هر یک زاید از حرکت راس خود است لهذا حرکتی که
 حرکت ادج است در حقیقت بقدر حرکت راس ادج بر حرکت راس باشد

یعنی در عطارد فی یوم بلبله ۶ و در زهره ۶ و له ۶ و در مریخ ۶ و ص ۶ و در مشتری ۶ *
 کواکب و در زحل ۶ اصله پس قطع نظر از افلاکی که قدما برای حل اشکال مزید کرده اند پنج فلک جوزهر
 برای خسته متخیره با حاسس متاخران نیز مزید شد پس همگی افلاک جوزهره سیار را پنج

کواکب	کیفیت افلاک	عدد جوزهره
شمس	بیت قدیم ۲ تدویر برای حصول مدار یعنی ۱	۳
قمر	بیت قدیم ۴ برای حل اشکال ۲	۶
عطارد	بیت قدیم ۴ برای حل اشکال ۶ جوزهره ۱	۱۰
زهره	بیت قدیم ۳ برای حل اشکال ۶ جوزهره ۱	۱۰
مریخ	بیت قدیم ۳ برای حل اشکال ۲ جوزهره ۱	۸
مشتری	مثل مریخ	۸
زحل	مثل مریخ	۸
جمع کل افلاک سبعة میاره		۵۳

و چهار باشد مطابق تفصیل این جدول *
 اشتباه * چون در بیت افلاک کلیه استار ثبوتی است
 که اذکیای فرنگ در رصد سه سیاره دیگر
 یافته اند و مثل سایر سیارات در آن کواکب حرکت
 و بطور رجعت یافته شده پس هر واحد را
 از فلک کمتر نینمواند باشد پس نه فلک برای
 این سیاره باه خذ و نیز بجد کواکب توابع
 یافته اند و رجعت بقیاس اصل افلاک آنها ما این توان

در یافت شده است پس بعد از اربع افلاک محیطه بند و بر کواکب اصلی باید و جزین تقدیر
 بیت و هفت فلک دیگر ضرور مد علاوه بر افلاک مذکور سه سیاره قطع نظر از فاصل نیز بر